

واکاوی فضای سیاسی اجتماعی ایران در دوران زندگی استاد شهید مرتضی مطهری

سید مهدی ساداتی نژاد*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۴)

چکیده:

نقش برجسته و تاثیرگذار استاد شهید مرتضی مطهری در آشنائی نسل جوان با اسلام ناب و مبارزه با انحرافات فکری و نهادینه سازی افکار اسلامی در مسیر انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، نیاز به شناخت این شخصیت و دوران حیات علمی و مسائلی را که وی در دهه چهل و پنجاه با آن روبرو بوده است، بیشتر آشکار می نماید. بر اساس روش شناسی اسکینر برای شناخت یک شخصیت باید به بسترها و زمینه های شکل گیری شخصیت وی توجه نمود، شش مشخصه بارز این دوره که به مثابه بستر تاثیرگذار و شکل دهنده به شخصیت شهید مطهری قابل مطالعه می باشد عبارتند از فضای استبدادی دوره پهلوی، فعال شدن جریان های مارکسیستی، فعال شدن جریان های لیبرالیستی ناسیونالیستی، فعال شدن جریان های روشنفکری دینی، تحولات درون حوزوی و شروع نهضت امام خمینی. کنکاش در زندگی سیاسی و علمی استاد مطهری بیانگر آن است که ایشان هم از این موضوعات تاثیر پذیرفته و هم در مواجهه با آنها واکنش ایجابی در نظریه پردازی و تحول آفرینی داشته و در چنین فضایی، فعالیت علمی سیاسی و مبارزاتی خود را دنبال نموده است. لذا مسیری که این مقاله می پوید تسهیل کننده مولفه های شناخت این متفکر نواندیش حوزوی و مقطعی است که او در آن زیست نموده است.

واژگان کلیدی:

فضای سیاسی اجتماعی، ایران، شهید مطهری

مقدمه نظری

در میان شخصیت‌ها و اندیشمندان معاصر ایرانی به ویژه در دو دهه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت الله مرتضی مطهری یکی از چهره‌های پر آوازه و مشهور برای همه ایرانیان است؛ بگونه‌ای که کمتر کسی را می‌توان یافت که با این اندیشمند ایرانی از طریق سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و یا حداقل مناسبت‌های گره خورده با نام ایشان آشنا نباشد، شناخت افکار و اندیشه‌های این شخصیت از جهات مختلف به خصوص زمانی که مجموعه آثارش به عنوان مبنا و پشتوانه ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌گردد، حائز اهمیت ویژه می‌باشد. گرچه تاکنون کتب و مقالات زیادی در ارتباط با اندیشه‌های ایشان در ابعاد مختلف نگاشته شده است این مقاله بدون آنکه ماهیتی تبیینی یا توصیفی در باب اندیشه‌های این اندیشمند مسلمان ایرانی داشته باشد از منظری متفاوت به جای پرداختن به متن به سراغ حاشیه رفته است و با یک رویکرد تحلیلی بدنبال شناسایی فضای سیاسی اجتماعی است که در آن فضا و بستر آراء و اندیشه‌های شهید مطهری شکل گرفته است. برای حرکت به سمت چنین مقصدی با نگاهی به تجربه اکادمیک در موارد مشابه برای شناخت یک اندیشمند، غالباً از مباحث روش‌شناسی جدید بهره می‌گیرند و اهمیت مباحث روشی در تحقیقات علوم انسانی به پایه‌ای رسیده است که گاه اعتبار یک پژوهش را براساس انتخاب روش آن می‌سنجند. علیرغم افراط و تفریطی که در این خصوص در بین صاحب‌نظران مطرح است، از این واقعیت نباید گریزی داشت که روش‌های مناسب در تحقق اهداف تحقیق نقشی تعیین‌کننده دارند و روش مانند عینکی است که به محقق کمک می‌کند تا نادیده‌ها و زوایای پنهان را ببیند یا دقیق‌تر ببیند. با توجه به تنوع موضوعات علوم انسانی شیوه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان حوزه‌های مختلف این علوم تاکنون طراحی گردیده است که متناسب با نوع تحقیق مانند توصیفی تحلیلی، تاریخی یا میدانی بودن پژوهش‌ها انتخاب می‌گردد. در مطالعات اندیشه سیاسی یکی از روش‌های مطرح، روش‌شناسی کوئنتین اسکینر است. اسکینر به دنبال یافتن شرایط عام معتبر برای ارزیابی شناخت‌هایی است که بدست می‌آید. او می‌خواهد بداند که در ایدئولوژی‌ها و زمینه‌های مختلف شکل‌گیری آن چه چیزی از نظر سیاسی درست محسوب می‌شود و معیار صحت و سقم یافته‌ها چیست و ما چگونه می‌توانیم حقایق مربوط به یک اندیشمند، افکار و ایده‌ها و تحولات اندیشگی او را توضیح دهیم (حقیقت، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶). به نظر اسکینر معیارهای ارزیابی مدعیات دانش معمولاً ایدئولوژی محور هستند و ارزیابی عقلانی بر اساس زمینه‌های شکل‌گیری یک اندیشه و فضای زندگی اندیشمندان صورت می‌پذیرد. اسکینر در باب شناخت اندیشه سیاسی به دو مساله توجه نموده است: نخست این که متفکر چه معنایی در ذهن دارد؛ از نظر وی این کار معمولاً با مطالعه کتاب‌ها و

بیانات او ممکن می‌گردد. نکته دوم کشف و دانستن منظوری است که اندیشمند از نوشتن اثر خود داشته است. اسکینر در این مرحله از بحث هرمنوتیک استفاده نموده است. به اعتقاد او از آنجا که هر کلامی خود را در زبان نشان می‌دهد، برای فهم کلام گوینده، نخست باید سخن او را در زمینه زبان دریافت کنیم. از این رو می‌بایست در ابتدا با قواعد و ساختارهای دستور زبانی که گوینده به آن زبان سخن گفته آشنا بود، سپس سخن او را در میان دیگر اندیشه‌هایش قرار دهیم و آن را درک کنیم. برای این کار لازم است تا در زندگی و افکار مولف و در شرایط اجتماعی و تاریخی زندگی او تحقیق کنیم و مجادلات و پرسش‌هایی که در زمان آن متفکر و در آن فضا مطرح بوده است، مشارکت متفکر در آن فضا و تلاش او برای گفتن چیزی در آن فضا را مورد توجه قرار داد. بنابراین باید بر فضای حاکم بر آن عصر و جریان‌های اندیشگری رخداده در زمان مولف کاملاً آشنا بود. جاذبه اصلی کار اسکینر نیز در همین جا است؛ که به عنصر ذهنی شکل دهنده به افکار اندیشمند مورد مطالعه (Context) توجه نموده است.

طبق نظر جیمز تولی، که یکی از شارحان اندیشه و مباحث اسکینر محسوب می‌گردد، اسکینر تحلیل دقیق خود از فهم اندیشه سیاسی رادر پنج مرحله انجام می‌دهد:

۱. نخست او این پرسش را مطرح می‌کند که نویسنده در نوشتن متن (در ارتباط با دیگر متون در دسترسی که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهد) چه کاری انجام می‌دهد یا انجام داده است؟

برای شناخت مفهوم واقعی یک نوشته تنها به معنای گفتاری آن نباید توجه کرد، بلکه باید ادبیات مربوط به آن متن نیز مطالعه شود و در قالب زمان صدور قرار گیرد. برای اینکار چند نمونه از کتاب‌های رایج و مرتبط با بحث باید به صورت مقایسه‌ای دیده شود تا مقصود متن در زمینه زبان شناختی فهم گردد. همچنین باید هنجارها و مسائل ایدئولوژیک فضایی که آن متن از آن برآمده ملاحظه گردد، زیرا زبان امیخته با هنجار است و بدون شناخت فضای ذهنی و ایدئولوژیک حاکم بر زمان مقصود نویسنده روشن نخواهد گردید.

۲. از آنجا که اندیشمندان متعلق به زمان خود هستند و بدن‌بال مساله زمان خود به فهم مشکل و ارائه راه‌حل‌ها می‌پردازند و با ارائه دیدگاه‌های خود در تحولات زمانه خود شریک می‌گردند، این پرسش بوجود می‌آید که نویسنده با نوشتن متن خود چه کاری انجام داده یا بدن‌بال چه هدفی بوده است؟

در این رابطه نیز باید متن در فضا قرار داده شود تا زمینه‌های عملی و بسترهای لازم برای آن شناخته شود، زیرا همانگونه که اشاره شد اندیشمند به بحران‌های جامعه خود می‌اندیشد و برای چاره‌جویی نظریه‌پردازی می‌کند و نظریه او واکنش سیاسی اجتماعی به مسائل زمانه اوست.

۳. سومین پرسش این است که در زمان نویسنده چه ایدئولوژی‌هایی رایج بوده است و این ایدئولوژی‌ها چه تأثیری بر اندیشه‌های نویسنده داشته است؟

به نظر اسکینر ما نباید تمام توجه خود را برابر گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم معطوف داریم بلکه باید خرده ایدئولوژی‌های موجود را نیز بررسی کنیم زیرا بدون فهم این خرده ایدئولوژی‌ها نمی‌توان برداشت درستی از زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان‌های بزرگ یا ابرگفتمان‌ها داشت. در اینجا کار اسکینر از مباحث فوکو تأثیر گرفته و مشابه فوکو بحث خود را دنبال نموده است و نوعی تبارشناسی را پیشنهاد می‌نماید

۴. پرسش چهارم آن است که این ایدئولوژی‌ها بر رفتارهای سیاسی آن زمان چه تأثیراتی داشته‌اند و چه جریان‌های سیاسی را بوجود آورده‌اند؟

هر ایدئولوژی به همراه خود یک بار معنایی را منتقل می‌کند هنجارهای سیاسی اجتماعی موجود را نفی یا تقویت می‌نماید. لذا ایدئولوژی‌ها در مشروعیت بخشی یا تزلزل بنیان‌های یک اندیشه پیشینی تأثیر گذارند و بتبع جریان‌های سیاسی اجتماعی خاص خود را بوجود می‌آورند که مطالعه این زمینه‌ها برای شناخت اندیشه‌های سیاسی یک نویسنده ضروری است. ۵. پنجمین پرسش این است که کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی اجتماعی در ایجاد تحول ایدئولوژیک موثر بوده‌اند؟

نوآوری و تحول در حوزه‌های ایدئولوژیک همواره مرهون چند چیز است الف-تعامل و تبادل یک اندیشه با اندیشه‌های دیگر ب- نقش ایدئولوگ‌ها یا اندیشه‌سازان در ترویج یک ایده ج- ایجاد برخورد سیاسی در چینش روابط قدرت و صف بندی‌های اجتماعی (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: جیمز تولی، زمستان ۱۳۸۳) بدیهی است که بررسی دقیق آنچه در روش اسکینر مطرح شد بیشتر از یک محقق تاریخ برمی‌آید تا یک محقق علوم سیاسی و یا اجتماعی ولی در حد فهم شرایط سیاسی اجتماعی و اندیشه‌های یک اندیشمند نباید از نوآوری اسکینر و جهت‌دهی بحث به روش علمی او دریغ نمود. بنابراین در این مقاله با الهام از روش اسکینر ما دنبال شناخت فضای سیاسی اجتماعی دوره زندگی استاد شهید مطهری هستیم. گرچه پیگیری این ۵ پرسش اسکینر کاری فراتر از یک مقاله علمی است اما با توجه به محدودیت هدف این مقاله بسان چراغ راهنمایی از روشی که او پیشنهاد کرده بهره می‌گیریم تا به معرفی برخی از مولفه‌های زمان استاد مطهری که زمینه‌های عامی برای مطالعه بسیاری از شخصیت‌های اندیشمند این دوره و همچنین دوران بستر ساز انقلاب اسلامی بوده است استفاده نماییم. مجموعه مطالب ارائه شده در این مقاله پاسخ به سوال دوم و سوم اسکینر است که در روش او برای شناخت مختصات یا زمینه‌های شکل‌گیری افکار یک اندیشمند مورد پرسش قرار می‌گیرد.

شرایط سیاسی اجتماعی ایران در دهه چهل و پنجاه

همانگونه که اشاره شد بر اساس روش شناسی اسکینر شناخت زمینه‌ها و شرایط زمانی حیات یک متفکر در فهم اندیشه‌های او بسیار موثر است و به محقق امکان می‌دهد دغدغه‌ها، انگیزه‌ها، موضعگیری‌ها و حتی مبانی شکل‌گیری اندیشه‌های یک متفکر را بازشناسی نماید و اهمیت این مساله تا آنجاست که می‌توان گفت بدون این واکاوی ادعای فهم و شناخت اندیشه‌های یک شخصیت علمی کامل نخواهد بود زیرا متفکران مرد زمانه خود و متعلق به آن هستند و زمان و مکان است که آنها را می‌سازد و متقابلاً آنها هستند که زمانه را می‌سازند و این تعامل در زندگی انسان‌های بزرگ که گاه عنوان دوران ساز بر آنان اطلاق می‌گردد جاری بوده است. دوره زندگی آیت الله شهید مطهری دورانی بسیار متفاوت نسبت به گذشته می‌باشد و ایران در کورانی از حوادث و وقایع با ماهیت‌های مختلف ناشی از شرایط مدرنیسم قرار گرفته است که مهمترین آنها دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی و مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) در دهه چهل و پنجاه بوده است و ایشان نیز در شکل‌گیری این انقلاب سهم خاص خود را ایفا نموده است. با در نظر گرفتن آنچه در مقدمه نظری بحث مطرح گردید، می‌توان مهمترین ویژگی‌های دوران شهید مطهری را که بر تکوین اندیشه‌های این شخصیت و حتی دیگر شخصیت‌های سیاسی تاثیرگذار بوده است در موارد ذیل برشمرد:

۱- استبداد حکومت پهلوی

۲- فعال شدن اندیشه‌های مارکسیستی در ایران

۳- فعال شدن جریان‌های لیبرالیستی ناسیونالیستی

۴- فعال شدن جریان‌های روشنفکری دینی

۵- تحولات درون حوزوی

۶- شروع نهضت امام خمینی

استبداد حکومت پهلوی

در تاریخ معاصر ایران در استمرار مسیر تاریخی حاکمیت شاهانی خودکامه، شاهد استبداد حکومت پهلوی ها بعد از قاجاریه هستیم که گفته مورخان در چگونگی حکومت رضاخان و شیوه برخورد ایشان با احزاب، گروه‌ها، نهادها و مطبوعات مستقل و آزادی‌های مدنی در عرصه‌های مختلف این واقعیت را نشان می‌دهد که رضا خان با شیوه دیکتاتوری کشور را اداره می‌نمود و در زمان او بسیاری از افراد با نفوذ (که به بهانه نیاز ایران در یک دوره کوتاه به یک دیکتاتوری مصلح برای بقدرت رسیدن او تلاش کرده بودند) از میان برداشته شدند. علی اکبر داور خودکشی کرد «تیمور تاش به قتل رسید» محمدعلی فروغی از کار برکنار شد و

تلاش‌های آزادیخواهان ایران برای مشروطیت نیز که در قالب یک انقلاب با حمایت علما به ثمر نشسته بود عملاً بی‌نتیجه ماند، مجلس شورای ملی به صورت فرمایشی درآمد و افراد مستقلی مانند مرحوم مدرس نیز بزودی از صحنه خارج و شهید گردیدند (جهت مطالعه مراجعه شود به: مدنی، ۱۳۶۹) و استبداد رضاخان امیدها را به یاس تبدیل نمود. پس از رضاخان فرزندش محمدرضا گرچه در یک دوره کوتاه از سال ۲۰ تا ۳۲ به دلیل اشغال ایران توسط قوای متفقین و هرج و مرج حاکم بر کشور بر امور مسلط نبود و تا حدودی از فضای استبدادی دوران رضا خانی کاسته شده بود در این دوره، به دلیل کاهش قدرت دربار، شفافیت سیاسی در جامعه پدیدار گشت. پس از آن، گروه‌ها و دسته‌های مختلف اجتماعی وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند که هر یک، نمایندگی بخشی از منافع اجتماعی و طبقاتی را به عهده داشتند. در این زمان (۳۲ - ۱۳۲۰) اگر چه قدرت نهادی سلطنت - به صورت مظهر حکومت مطلقه - همچنان یک عنصر اصلی بود، اما سیطره‌ی آن بر جامعه کاهش نسبی یافته بود و قدرت سیاسی بین قطب‌های مختلف؛ دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه خارجی و عامه مردم تقسیم شده بود که بی‌ثباتی سیاسی یکی از پیامدهای آن بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰). با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و قدرت گرفتن دربار و نفوذ آمریکا و انگلیس فضای دیکتاتوری مجدداً بر کشور سایه انداخت و با تشکیل ساواک فضای رعب و وحشت صداهای آزادیخواه را به خاموشی فرا خواند. شخص شاه در تصمیمات سیاسی کشور نقش حاکم مطلق العنانی را داشت که در برابر مردم پاسخگو نبود و از قدرت نامحدودی برخوردار بود. چنین بود که نهاد سلطنت به دلیل تمرکز قدرت اساساً امکان و زمینه گسترش و جذب گروه‌های خواستار مشارکت را در نطفه خفه می‌کرد و به همین علت، نهاد سلطنت به عنوان یک مانع جدی در برابر انجام فرایند نوسازی سیاسی در ایران قلمداد می‌شد. از این زمان مبارزات مردم ایران وارد دوران جدیدی شد که نقطه عطف آن با شروع مبارزات حضرت امام خمینی (ره) همراه بود و شهید مطهری فرزند این زمانه است و نقش برجسته ایشان در دهه‌های چهل و پنجاه با مهاجرت ایشان از قم به تهران و ورود به دانشگاه و آشنا شدن با فضای روشنفکری کاملاً مشخص می‌گردد. شهید مطهری از یک سو در مسیر انقلاب و رسالتی قرار گرفته است که حضرت امام از سال ۴۲ آن را شروع نموده و افرادی چون شهید مطهری به عنوان شاگرد مکتب امام باید این مبارزه را در دوران تبعید امام استمرار بخشند و نسل جوان را با پیام انقلاب و روح آن آشنا نمایند و از سوی دیگر در فضای تاریک و خفقان ناشی از حاکمیت ساواک در اوج ناامنی روحی روانی فعالیت آزادیخواهانه بارها طعم تلخ زندان و شکنجه را تحمل نماید. این شرایط در دهه چهل و پنجاه در مورد همه انقلابیون و مبارزین با حکومت وجود داشت و شهید مطهری نیز در فضای برآمده بدنبال یافتن راهی برای بیداری و قیام بوده است که در بررسی دوران زندگی

این شخصیت سیاسی و علمی نمی‌توان بدون شناخت این وضعیت قلمفرسائی نمود. لذا در بسیاری از آثار شهید مطهری جوهره قیام و انقلاب متأثر از این وضعیت مورد اشاره الهام بخش جوانان در آن دوره بوده است

فعال شدن اندیشه های مارکسیستی در ایران

یکی از جریان های فکری مطرح در قرن بیستم تحت تاثیر اندیشه های کارل مارکس دانشمند آلمانی ایدئولوژی مارکسیسم بود. این ایدئولوژی در کشور روسیه منجر به وقوع انقلاب کمونیستی گردید در کشور ما در زمان رضاخان بتدریج افکار کمونیستی به صورت مخفیانه ظهور پیدا نمود ولی به دلیل فضای کاملاً بسته دوران رضا خان هیچگاه آزادانه و علنی امکان تبلیغ نیافت. پس از سقوط رضا شاه و در فضای اشغال ایران بعد از جنگ جهانی دوم و حمایت های اتحاد جماهیر شوروی جریان مارکسیستی در قالب حزب توده فعالیت خود را آغاز نمود و در دهه های ۲۰ و ۳۰ رشد چشمگیری داشت تا جائیکه می توان گفت گفتمان غالب محافل دانشگاهی و روشنفکری ایران در این مقطع تحت الشعاع تبلیغات کمونیستی قرار گرفت و حزب توده نیروهای زیادی را جذب نمود. این جریان فکری گرچه با حوادث و وقایع سال های پایانی دهه ۳۰ و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ کاملاً محدود گردید. ولی آثار اندیشه ای آن در دهه های بعدی تا وقوع انقلاب اسلامی همچنان بعنوان یک جریان نیرومند در صحنه سیاسی ایران خودنمایی می نمود.

آنچه در مورد فعالیت های حزب از دهه چهل به بعد باید دید آنست که گرچه جریان مارکسیستی به صورتی محدود و نحیف درآمد، ولی در ادبیات روشنفکری دهه های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ تاثیرات زیادی برجای گذاشت به گونه ای که انعکاس افکار مارکسیستی را در پیدایش جریان های روشنفکری دانشجویی چریکی مانند مجاهدین خلق و چریک های فدائی خلق در این دوره به خوبی می بینیم. دلایل این تاثیر و شیفتگی نسبت به اندیشه های مارکسیستی در این دوره را شاید بتوان در موارد زیر برشمرد:

۱. گرایش های بنیادی عدالت خواهانه و رادیکال در تفسیرهای مارکسیستی که برای برخی از جوانان ایران جذابیت داشت.

۲. ادعاهای موجود در جبهه کمونیستی برای دست یافتن به سریعترین راه رفع فقر «بی-عدالتی» ستم سیاسی و عقب ماندگی.

۳. ساده بودن صورت مساله مارکسیسم در فروکاستن مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی به دو عنصر خوب و بد.

۴. ادعای ایدئولوژی کمونیستی در پاسخگوئی به تمام مسائل روز جهانی

۵. وجود نمونه های مبارزاتی و به نتیجه رسیده کمونیستی مانند شوروی، چین، کوبا و ویتنام
۶. مواضع ضد امپریالیستی مارکسیسم و انداختن تمام تقصیرهای فقر و بی عدالتی و عقب ماندگی به گردن اردوگاه غرب.
۷. ادعای مارکسیسم مبنی بر استواری نظریه ها و داوری هایش بر اساس علوم جدید یا به تعبیری علمی بودن مارکسیسم
۸. احساس رهایی از رنج جامعه جهل زده و حتی درمان آن از طریق پیوند با اردوگاه قدرتمند سوسیالیسم
۹. اقتناع درونی مدرن بودن و به عصر نو تعلق داشتن با آشنائی با جدیدترین نظریه ها در دوران مدرنیسم و انتخاب یک ایدئولوژی انقلابی
۱۰. احساس رضایت خاطر کاذب در جهت انجام تکلیف و رسالت برای رساندن ایران به رشد و تعالی در سایه اندیشه های مارکسیستی
- با عنایت به موارد فوق الذکر فضای سیاسی اجتماعی کشور در سطح مجامع علمی دانشگاهی به شدت متأثر از ادبیات مارکسیستی بوده است، برای فهم بهتر نگاه بخشی از روشنفکران این دوره اشاره به گفته انور خامه‌ای که از اعضای حزب توده بود حائز اهمیت است:
- «کلاً به ما اینطور فهمانده شده بود که جامعه ایران هم جزئی از جامعه دنیایی است و ما سرنوشتی جز سرنوشت دنیا نداریم... از این جهت فکر می‌کردیم... جنگ خواهد شد... در نتیجه... انقلاب جهانی همه‌گیر خواهد شد و کشورها کمونیستی می‌شوند و ایران هم... در این صورت ما باید خود را برای این پیشامد محتوم آماده می‌کردیم زیرا اداره جامعه بدست ما می‌افتاد» برای اینکار لازم بود که پایه های فکری خود را محکم کنیم تا بتوانیم قضایا را درست تجزیه و تحلیل کنیم» (شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۳۲).
- دکتر فریدون کشاورز نیز در کتاب «من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را» در خصوص سوسیالیسم می‌نویسد:
- «سوسیالیسم علمی نظامی است که آینده مشعشع بشر با آن اداره خواهد شد، در این نکته برای من کوچکترین تردیدی نیست. همانطور که تردید ندارم که اصول سوسیالیسم علمی صحیح اند و باید در جهان روزی اجرا شوند متأسفانه نسل ما و حتی شاید فرزندان ما نیز استقرار کامل سوسیالیسم را نخواهند دید» (کشاورز، ۱۳۵۷: ص ۱۰۶).
- چنانکه روشن گردید مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی با الگوگیری از تحولات بوقوع پیوسته در کشور شوروی سابق و طرح شعارهای جذاب مانند عدالتخواهی و مبارزه

علیه امپریالیسم و نفی ارزش های دینی در فضای خلاء ایدئولوژیک و ضعف ایدئولوژی لیبرالیستی در دهه چهل و پنجاه توانست در بین نسل جوان دانشگاهی با تبلیغات گسترده نفوذ کرده و با طرح آرمان های مبارزه انقلابی با استبداد و امپریالیسم جهانی و دفاع از کارگران و زحمتکشان، و بیان مشکلات اقتصادی، طبقه کارگر و دانشجو را به اردوگاه خود فرا خواند. می توان گفت گفتمان رایج در محافل روشنفکری دهه چهل و پنجاه حول محور دفاع یا رد مارکسیسم رقم می خورد، گرچه ادبیات مارکسیستی تولید شده در ایران بسیار سطحی «سیاسی» ایدئولوژیک و خصم آلود نسبت به دین و سنت های اجتماعی ایران بود. اما بسرعت موجب مقاومت فرهنگی در ایران گردید و همین مساله باعث شد اندیشمندان دینی حوزه علمیه به نقد افکار مارکسیستی بپردازند چنانکه علامه طباطبایی و آیت الله مطهری با نوشتن و شرح کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» گام مهمی در این مسیر برداشتند.

شهید مطهری در این رابطه می نویسد:

«نشریات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک بیش از اندازه در کشور ما منتشر شد و افکار عده نسبتاً زیادی از جوانان را به خود متوجه ساخته و شاید عده ای باشند که واقعا باور کرده باشند که ماتریالیسم دیالکتیک عالی ترین سیستم فلسفی جهان و ثمره مستقیم علوم و خاصیت لاینفک آنهاست و دوره حکمت الهی سپری شده است. لازم بود که تمام محتویات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن بخوبی واضح گردد...» (طباطبایی، ۱۳۷۲: جلد اول، ص ۳۳).

لذا هم روشنفکران مذهبی با مشی لیبرالی به مبارزه با اندیشه های چپ می پرداختند و هم حوزه های علمیه به دلیل نفوذ افکار مارکسیستی در نسل جوان احساس خطر می کردند. در مجموع موج افکار مارکسیستی بطور اجتناب ناپذیری فضای روشنفکری را در بر گرفته بود و این موج در فعال نمودن جریان اسلامی اثر انکارناپذیری ایفا نمود. تأثیرات جریان چپ را به شکل زیر می توان بیان نمود:

۱- تحریک و زنده کردن احساس تعلق دینی در جوانان و دانشجویان و دانشگاهیان و واداشتن آنان به گردهمایی و ساماندهی نیروهای خود.

۲- طرح سوالات تحریک کننده ذهن که نتیجه این سوالات حرکت احیای فکر دینی را در سیری کاملاً واقعی و عینی که در جامعه مطرح و مورد نیاز نسل جوان بود به حرکت درآورد نه در محوری از مسائل انتزاعی فلسفی و کلامی و بریده از نیازها و چالش های زنده و عینی جامعه

۳- طرح مسائل نو، که این مورد به خلاف مورد دوم که واکنشی بود حالت کنشی و جنبه ایجاد داشت و در بازسازی اندیشه های دینی موثر بود. این گونه جلسات باعث فعال شدن

فضای طرح مباحث دینی در کشور گردید و آنچه به اوج گرفتن مباحث کمک کرد تاسیس حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۳ بود که تا حدودی مرکز نوعی مدرنیسم مذهبی گردید، بخصوص در سال ۱۳۴۸ با پیوستن دکتر علی شریعتی به موسسه نقش حسینیه ارشاد تاجائی رشد کرد که مهمترین محفل مباحث مذهبی برای جوانان و دانشجویان به این حسینیه منتهی می‌گردید و در داخل کشور به دلیل مواضع بسیار شدیدی که از منظر مدرنیستی علیه برخی از اندیشه‌های سنتی صورت گرفت مباحث موافقان و مخالفان به گرمتر شدن بازار اندیشه‌های سیاسی فرهنگی و دینی کمک کرد. فضایی که در دهه چهل و پنجاه در نتیجه همین فعالیت‌ها بوجود آمده بود هیچگاه در دهه‌های قبلی به این صورت وجود نداشت و در این سطح جوانان و دانشجویان را درگیر نکرده بود

فعال شدن جریان‌های لیبرالیستی ناسیونالیستی

ورود اندیشه‌های مدرن از مغرب زمین به ایران از همان ابتدا غالباً با رویکرد لیبرالیستی بود و نوشته‌ها و خاطرات اولین منور الفکران ایرانی به خوبی این رویکرد را نمایان می‌سازد. از سویی دیگر ورود اندیشه‌های مدرن از همان آغاز اعتقادات سنتی را به چالش کشید و عکس‌العمل‌های زیادی را به همراه داشت تا جائیکه حوادث متعددی در تاریخ معاصر ایران نتیجه این رویارویی بوده و می‌توان ادعا نمود این کشاکش یا نزاع سنت و تجدد از مشروطه تا امروز به اشکال مختلف وجود داشته است. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در ایران عده‌ای از شخصیت‌های ملی‌گرا مانند دکتر مصدق در قالب آرمان‌های دموکراتیک و لیبرالیستی مبارزه در چهارچوب قانون اساسی را شروع نمودند. جبهه ملی توسط دکتر مصدق و یارانش تشکیل گردید. این جریان فکری تحت تاثیر رهبران آن که در کشورهای اروپایی تحصیل کرده بودند به آرمان‌های لیبرالیستی اعتقاد داشتند و آن را با انگیزه وطن دوستی نسخه‌ای برای نجات ایران می‌دانستند. مروجان افکار لیبرالیستی در ایران بنیان‌های بومی را نوعی تحجر و عقب‌ماندگی معرفی می‌کردند و با پیشرفت‌های علم و دانش جدید و نتایج حاصل از آن تلاش می‌کردند غربگرایی را ترویج نمایند. بدیهی است این مساله در یکی از مهمترین برخوردهایش مظاهر و باورداشت‌های دینی را مورد حمله قرار داده بود که نمادهایی از این تهاجم در کشف حجاب و ممنوعیت برخی از مراسم مذهبی و شیفتگی به زندگی مدرن غربی و تقلید از آن هویدا بود و این آفت تا حدی بود که نتایج و دستاوردهای تمدن غربی چنان نسل جدید ما را تحت تاثیر قرار داده بود که تظاهر به دینداری برای بسیاری از جوانان در فضاهای روشنفکری و دانشگاهی سنگین بود و تخلق به آداب غربی افتخار و نماد روشنفکری تلقی می‌گردید و حکومت و ساختار فرهنگی اجتماعی آن نیز علیرغم تضادی که

با طرح افکار آزادیخواهانه تمدن غربی و جلوه‌های سیاسی آن داشتند ولی در بعد فرهنگی اجتماعی با آن همراه و مشوق آن بودند این جریان فکری فرهنگی لایه‌های مختلفی داشت که از سطحی‌ترین مسائل تا لایه‌های درونی را دگرگون نموده بود، مسائلی مانند نوع پوشش، آداب ظاهری، فیلم‌های تلویزیونی، سینماها، تاتر، مطبوعات، ادبیات و سبک زندگی همه رنگ غربی بخود می‌گرفتند. شهید مطهری متعلق به چنین دورانی است. او برای حفاظت از اندیشه‌های اسلامی و روشنگری مجبور است حتی در مجلاتی که خوشنام نبودند مانند زن روز مقاله بنویسد یا به نقد و بررسی فیلم‌های سینمایی که در چنین فضایی ساخته می‌شوند بپردازد. کتاب‌های گرانسنگی مانند **مساله حجاب** و نظام حقوقی زن در اسلام از دستاوردهای علمی استاد مطهری مربوط به همین دوره می‌باشد. در کنار این مواجهه فکری همانگونه که سخن گفتیم جریان لیبرالیستی با پوششی ناسیونالیستی خود را نمایش می‌داد که این موضوع نیز خود نوعی تقلید از جنبش ناسیونالیسم در قرون ۱۹ و ۲۰ بود که مبنای استقلال و هویت‌یابی در بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقایی گردید. این جنبش در ایران هیچگاه چنین نتیجه‌یی به همراه نداشت و صرفاً جنبه تفاخر قومی و ضد خارجی و شاخص‌های شعاری آن مطرح می‌گردید. در عصر رضاخان تفکر ناسیونالیستی در قالب یک ایدئولوژی رنگ حاکمیتی یافت و حکومت پهلوی خود را داعیه دار احیای ناسیونالیسم و "شکوه و عظمت ایران عهد باستان" معرفی کرد. سعید نفیسی در تعریف ناسیونالیسم ایرانی می‌گوید:

«مصدق امروزی وطن پرستی این است که هرکس آب و خاک و جایگاه نیاکان و زادگاه خود را بی هیچ قید و شرطی دوست بدارد، هرچه بدان متعلق است چه خوب و چه بد به سرحد ستایش و با کمال ایمان و حضور قلب بپرستد» (نفیسی، ۱۳۴۵: ص ۷۶).

این جریان فکری در زمان پهلوی دوم نیز تحت تاثیر اندیشه‌های مدرنیستی پرجاذبه ناسیونالیسم از حد یک مراسم سمبلیک و یک سلسله اقدامات تشریفاتی فراتر رفت و علیرغم برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و تبلیغات رژیم هیچگاه نتوانست به یک گفتمان مسلط تبدیل گردد. شهید مطهری در این عرصه نیز اقدامات مهمی را انجام داد. نوشتن کتاب **خدمات متقابل اسلام و ایران** متأثر از چنین فضای سیاسی اجتماعی بود که در قالب ناسیونالیسم ایرانی آن هم با هدف قرار دادن تمدن ایرانی در برابر تمدن اسلامی مطرح می‌گردید. شهید مطهری با این کتاب به صورت عالمانه و منطقی پیوند تمدن ایرانی اسلامی را به نمایش می‌گذارد که نیاز به طرح این‌گونه مباحث در آن مقطع کاملاً مشخص بود و حکومت نیز تلاش می‌کرد به بهانه وطن‌پرستی و ایرانیت، پایه‌های ایمانی مردم به اعتقادات اسلامی را با عربیت آمیخته و به بهانه پاسداشت هویت ایرانی آن را متزلزل نماید.

فعال شدن جریان‌ات روشنفکری دینی

اندیشه مذهبی در ایران در دو مقطع از تاریخ معاصر خود مورد تهدید استیلائی عقاید غربی قرار گرفته و مجبور به ارزشیابی دوباره اعتبار سنت اسلامی خود شده است و در نتیجه آن در هر موقعیتی اندیشمندان دینی برای تشکیل دوباره و تعریف مجدد نظریات و بازسازی اندیشه دینی تلاش کرده‌اند. نخستین مبارزه در واقعه انقلاب مشروطه (۱۲۸۵-۱۲۹۰ش) به اوج خود رسید زمانی که اندیشه‌های جدید در قالب مشروطه خواهی سخن روز گردید. مبارزه دوم در اواسط قرن بیستم شکل گرفت که مصادف با روی کار آمدن رضاخان بود از اوائل دهه ۱۳۱۰ش طرح‌های مدرنیزه سازی مرتبط با الگوهای غربی توسط تشکیلات سیاسی رضاشاه اجرا می شدند در حالیکه در دهه ۱۳۲۰ عقاید مارکسیستی شروع به انتشار در میان جوانان ایرانی نمود. این دو نیرو تهدیدی بزرگ و چالشی جدی برای تشکیلات مذهبی ایجاد نمود. علیرغم وجود چنین وضعیتی می‌توان گفت در نتیجه این فضای جدید تلاقی افکار و اندیشه‌های جدید در دهه چهل و پنجاه چند ارمغان نیز برای ما به همراه داشت:

۱. نوعی بیدارگری در نسل جوان بوجود آورد که در حقیقت خودآگاهی نسبت به عقب ماندگی از کاروان علم و تمدن بشری و مقایسه ایران با کشورهای غربی بود.
۲. هوشیاری و توجه نسبت به هویت تاریخی و ملی و مذهبی
۳. تلاش برای نوسازی و احیای تفکر اسلامی

با در نظر گرفتن این شرایط می‌توان گفت حرکت نوین اسلامی در دوره معاصر برای دفاع از کیان اسلام و اندیشه‌های اسلامی از همان ابتدا در دو مسیر متفاوت اما موازی با همدیگر شروع شد و به دو جریان عمده اسلامی تبدیل گردید. یکی حرکتی که بیشتر به سنت گرایان شهرت یافته و بیشتر در کانون حوزه های علمیه ریشه داشت و دیگری حرکتی که از دانشگاهیان آغاز شد و یک حرکت نوگرا یا یک نوع روشنفکری دینی بود. جریان روشنفکری دینی در آغاز واکنشی بود در مقابل حرکت‌های ضددینی این گروه از روشنفکران که بیشتر تحصیلات دانشگاهی داشتند نگران اعتقادات جوانان و دانشجویان و گرایش آنها به ایدئولوژی‌های غیردینی و به دنبال ایجاد بینش و بصیرت دینی و نوسازی باورهای دینی بودند. در درون این جریان تحت تاثیر مدرنیسم دو گفتمان نوگرا در ایران شکل می‌گیرد. گفتمان اول گرایش آزادی محوری است که از لیبرالیسم اثر پذیرفته و گفتمان دوم عدالت محوری است که متأثر از مارکسیسم است. در گفتمان اول افرادی مانند مهندس بازرگان پیشکسوت می‌باشد و در گفتمان دوم محمد نخبش با تشکیل نهضت خداپرستان سوسیالیست حرکت فکری خود را شروع می نماید که اسلام را با استفاده از انگاره‌های سوسیالیستی بازسازی می‌نماید. این گرایش نمی‌تواند توانایی لازم برای تغذیه فکری نسل روشنفکران مسلمان را فراهم کند. لذا

دکتر علی شریعتی با استعاره از مفاهیم سوسیالیستی سعی نموده است با این رویکرد وارد گفتمان روشنفکری گردیده و از این اندیشه‌ها به نفع بازسازی سنت کمک بگیرد.

در حقیقت مهمترین تلاش روشنفکران دینی جمع بین اندیشه‌های دینی و دانش جدید بشری در زمینه‌های مادی و حوزه علوم اجتماعی است که این حرکت‌ها به نوعی «اسلام سیاسی» و «مترقی» (مدرنیسم اسلامی) را تبلیغ می‌کرد و خواهان اتخاذ مواضع معقولانه‌تری در مقابل غرب بود به گونه‌ای که نه غربزدگی و احساس حقارت همراه یا تسلیم و تقلید باشد و نه انکار و تحقیر تمدن و علم جدید. برخی از نویسندگان ویژگی‌ها و شرایط این جریان و حرکت جدید را به شرح ذیل بیان نموده اند (رزاقی سیاه‌رودی، سال تحصیلی ۷۳.۷۲: صص ۷۹-۸۴).

۱. رهبری آن‌ها به دست نیروهای مذهبی غیر روحانی بود.

۲. پذیرش علوم و تمدن جدید با حالت تدافعی، سازشکارانه و یا التقاطی بود.

۳. برتری اندیشه علمی در مقابل نظام معارف دینی موجود پذیرفته شده و مسلم بود و صحت دستاوردهای علمی جدید چنان پذیرفته شده بود که همخوانی آنها با داده‌های دینی دلیل بر اعتبار دین بحساب می‌آمد.

۴. اعتقاد به اینکه اسلام راستین «عدالتخواه» ضد استبدادی و مشوق علم و نوآوری است.

۵. اعتقاد به اینکه روحانیت معاصر همگام با زمان نیست.

۶. انتقاد به نگرش انسان مدارانه و انحرافات اخلاقی غرب

۷. شعار بازگشت به خویشتن خویش و بازگشت به قرآن

ضمن اهمیت بسیار زیاد مباحث روشنفکری دینی در جامعه ایران آنچه به عنوان دغدغه برای افرادی مانند شهید مطهری در دهه چهل و پنجاه مهم است جلوگیری از در افتادن این حرکت دینی به دامان التقاط است که خود یک انحراف و خطرش حتی از بی‌دینی بیشتر است. لذا شهید مطهری رسالت خود را در امر آگاهی بخشی به نسل جوان در کنار مبارزه با اندیشه‌های مارکسیستی مبارزه با التقاط می‌داند و بخشی از فعالیت‌های او در کرسی تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه تهران و سخنرانی در حسینیه ارشاد و مسجد الجواد در راستای این رسالت خطیر بود و عاقبت نیز جان خود را در مبارزه برای همین هدف توسط یک جریان التقاطی که از اسلام حقیقی فاصله گرفته بود به جان آفرین تسلیم نمود. البته جریان التقاط یک جریان چند لایه و بسیار متنوع است و در تقسیم بندی طیف‌های مختلفی پیدا می‌نماید که به دلیل اهمیت آن اندکی بیشتر به آن می‌پردازیم:

التقاط چیست؟

جریان التقاطی جریانی است که متشابهات دینی را با محکومات غیردینی مانند مارکسیسم و لیبرالیسم یا هرچیز دیگر ممزوج می‌نماید و محکومات دینی را نیز تفسیر به رای می‌نماید. این عمل در دهه‌های چهل توسط گروه‌های مختلف فکری مانند چریک‌ها و سازمان مجاهدین خلق و برخی جریانات ملی‌گرا و لیبرال قابل شناسایی است.

امیرالمومنین علی (ع) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه درمورد خطر التقاط چنین می‌فرماید: «ولکن یوخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یتوی الشیطان علی اولیائه و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی، یعنی مشتکی خشک و ترازین نوع و مشتکی خشک و تر از آن نوع گرفته شده در یکدیگر آمیخته می‌گردد، آن جاست که شیطان بر دوستان خویش مستولی می‌گردد، اما آنان که عنایت الهی بر آنان پیشی می‌گیرد از چیرگی شیطان رستگارانند».

استاد مطهری نیز در رابطه معنای التقاط برداشت ذیل را ارائه نموده است:

«التقاط در اصطلاح بحث‌های فلسفی روز به مکتبی گفته می‌شود که یکپارچه و یکدست نیست، بلکه هر بخش از ایدئولوژی خود را از مکتبی گرفته، هر چند آن مکتب از ریشه با آنها در تضاد باشد. مثلاً توحید و شرک دو مکتبند که کاملاً در مقابل هم قرار دارند، حال اگر کسانی پیدا شدند که نیمی از مکتب توحید گرفتند و بقیه را از مکتب شرک و به هم آمیختند، نتیجه آن یک مکتب التقاطی است» (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۷۹).

شهید مطهری درمورد التقاط در جایی دیگر می‌فرماید:

«اینکه ما از فرهنگ‌های دیگر مثلاً فرهنگ مارکسیستی یا اگزیستانسیالیستی و امثال اینها قسمت‌هایی را التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آن‌ها بکشیم برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند، این التقاط است، ماباید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین، فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام الهام بگیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم» (همان، ص ۸۶).

اولین کسانی که اسلام و آراء غربی را التقاط کردند، نظر به صورتی از منورالفکری قرن ۱۸ اروپا داشتند و علم زده بودند و التقاط اسلام و مارکسیسم نیز موضوعی است که در سال‌های دهه چهل در ایران مطرح گردید. از نظر دکتر شایگان در دوران معاصر که در واقع دوران فترت است، ما نه به کانون تفکر غربی راه داریم و نه به خاطره قومی خود، بنابراین به هیچ چیز پایبند نیستیم. ارمغان این وضعیت، پریشان‌خاطری و تورم مفاهیم و واژه‌هاست. واژه‌ها معنی اصیل خود را از دست داده‌اند و نسبت آنها با مفاهیم جدید روشن نیست. در نتیجه زبان که محمل تفکر است نیز توانایی بازتاب مفاهیم جدید را ندارد (شایگان، ۱۳۵۶: ص ۱۰۱).

همین وضعیت که ایشان به خوبی توضیح داده اند یکی از عوامل گرفتار شدن در دام التقاط است. التقاط دور شدن از حقیقت یک اندیشه و شروع برداشت‌های تفسیری خودخواهانه و مصادره نمودن یک اعتقاد در راستای منافع شخصی صنفی گروهی و یا انواع دیگری از انحرافات است. همانگونه که اشاره رفت التقاط طیف وسیعی را در برمی‌گیرد و مطالعه انواع تشکل‌ها و گروه‌ها و احزاب دارای گرایش‌های التقاطی برای شناخت یک دوره اهمیتی بسزا دارد. توجه به این تشکل‌ها از چند محور شایسته توجه است. یکی از محققین معاصر به خوبی در نوشته خود این اهمیت را بیان داشته است (جعفریان، ۱۳۸۰: ص ۹۸).

۱. شناخت اندیشه‌ها و افکار بانیان و موسسان این تشکل‌ها و اینکه آنان دین را چگونه و از چه طریقی شناخته و چه تصویری از آن داشتند.

۲. ارتباط، پیوند و دیدگاه و نوع نگاه آنان نسبت به روحانیت و مرجعیت بعنوان جامعه‌ای که رسالت حفظ دین و شعائر دینی را برعهده دارند، اینکه آیا دین‌شناسی مستقل از روحانیت داشتند یا آن که در فضای اندیشه دینی رسمی و سنتی روحانیت حرکت می‌کردند. نگرش اصلاح‌گرایانه آنان به دین و مذهب و تعریف حدود آن از مسائل مهم جریان‌های مذهبی دوره اخیر است.

۳. اعتقاد رهبران این تشکل‌ها نسبت به حدود مداخله دین در سیاست و به تعبیری سیاسی شدن مذهب و طرح آن به عنوان یک ایده انقلابی و سیاسی.

۴. توجه به هدف ایجاد تشکل‌ها، این که هدف تشکیل آن مذهبی بوده است یا سیاسی. ممکن است تشکلی برای تحقق احکام اسلامی ایجاد شود و تشکل دیگری برای تحقق دمکراسی یا ملی کردن صنعت نفت یا هر چیز دیگری، کما این که ممکن است اهداف چندجانبه و مرحله‌ای مورد نظر آنان بوده باشد

در این مقاله ما درصدد معرفی این تشکل‌ها و اهداف آنها و نوع ارتباط آنها با مذهب و روحانیت نیستیم، ولی آنچه به موضوع این مقاله مرتبط است آگاهی به این تنوع گفتمانی در مقطع زمانی مورد بحث است و توجهی است که شهید مطهری به این موضوع دارد. ایشان در چند جبهه مبارزه می‌کند، از یک سو با جریان مارکسیستی و از سوئی دیگر با جریاناتی که مدعی دفاع از اسلام به شیوه روشنفکری دینی هستند ولی دارای رویکردی التقاطینند. لذا رویه دیگر تلاش‌های استاد مطهری نقد دیدگاه‌های مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی بود که به نظر وی برداشت‌های این دو شخصیت نیز بی‌بهره از التقاط نیست، گرچه برخی صاحب‌نظران مواضع این دو شخصیت را مصداق دیدگاه‌های التقاطی نمی‌دانند.

استاد مطهری در برابر اندیشه‌های آقای مهندس بازرگان که فردی متدین و برای دفاع از اندیشه دینی با رویکردی مبتنی بر علم جدید وارد شده بودند می‌نویسند:

«حقیقت اینست که راهی که مولف دانشمند "راه طی شده" باکمال صفا و خلوص نیت، طی کرده است آنچنان بیراهه است که مجالی برای استدلال از راه نظام غائی که دانشمندان به اقتباس از قرآن مجید آن را راه اتقان صنع اصطلاح کرده اند، نمی گذارد» (مطهری و روشنفکران، ۱۳۷۲: ص ۷۹).

منظور استاد مطهری آنست که علوم فقط می توانند از نظر نظام غائی به توحید کمک کنند یعنی هرچه علم بیشتر پیشرفت می کند به نظم دقیق ساختمان اشیاء و رابطه تشکیلات داخل اشیاء بایک سلسله هدف های پیش بینی شده پی می برد و به مسخر بودن طبیعت و به خود واگذار نبودن آن ایمان پیدا می کند و هدف قرآن هم از توجه به مطالعه تجربی برای رسیدن به همین نظام غایی است که مخلوقیت طبیعت و هدفمند بودن آن را روشن نماید. اما از بعد نظامات فاعلی تنها فایده ای که علم دارد آنست که ثابت می کند هیچ پدیده ای مستقل و اتفاقی نیست بلکه وابسته به پدیده های دیگر است و این مساله ما را به توحید نمی رساند، زیرا حتی مادیین هم که منکر خدا هستند وجود این نظام علی و معلولی را انکار نمی کنند. لذا علوم فقط به نظام غایی کمک می کنند و فلسفه است که از راه نظامات غایی ما را به توحید می رساند (همان، صص ۷۷، ۷۹). همچنین استاد مطهری در برابر آثار دکتر علی شریعتی نیز اقدام به نقادی می نماید. به دلیل محوری نبودن این بحث با یک اشاره از کنار موضوع می گذریم. ایشان در حاشیه جزوه سلسله درسه های اسلام شناسی، درس ۱۶-۱۵ دکتر شریعتی نوشته اند: «این جزوه مانند غالب نوشته های نویسنده از نظر ادبی و هنری اعلی است و از نظر علمی متوسط و از نظر فلسفی کمتر از متوسط و از نظر دینی و اسلامی صفر است» (همان، ص ۳۴). همچنین در نامه به امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۶ در خصوص فعالیت های دکتر شریعتی چنین می نویسد:

«...عجبا می خواهند با اندیشه هایی که چکیده افکار ماسینیون مستشار وزارت مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا و سرپرست مبلغان مسیحی در مصر و افکار گوروچ یهودی ماتریالیست و اندیشه های ژان پل سارتر اگزیستانسیالیست ضد خدا و عقاید دورکهایم جامعه شناس ضد مذهب است اسلام نوین بسازند، پس و علی الاسلام السلام...» (سیری در زندگانی استاد مطهری، ۱۳۷۰: ص ۸۳).

در کنار این جریانات ما شاهد شکل گیری گروهها و احزابی انحرافی هستیم که از سایر فعالیت های نوگرایانه دینی متمایز هستند. شاید کاربرد واژه التقاط در مورد آنها به اعتقاد نویسنده این سطور مناسب تر باشد، مانند گروهک فرقان به رهبری اکبر گودرزی. وی از سال ۱۳۵۰ «در جهت راهیابی آزادانه به قرآن و متون اصلی» تلاش خود را آغاز کرده بود. حاصل این مطالعات در سال ۵۵ به دست آمد و اولین کارهای تفسیری وی در همان سال بنام ایدئولوژی توحید و ابعاد گوناگون آن عرضه شد که نوعی برداشت های التقاطی از متون دینی

بود. از همان زمان استاد شهید مطهری در جلسات هفتگی به نقد کتاب ایدئولوژی توحید و ابعاد گوناگون آن و تفسیر وی پرداخته است (یادداشت‌های استاد مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۲۲۰).
از نمونه‌های دیگر جریان‌ات التقاطی می‌توان به سازمان مجاهدین خلق تا قبل از سال ۱۳۵۴ و صدور بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک اشاره کرد، زمانی که اعتقادات اسلامی را با برداشت‌های مارکسیستی تفسیر می‌کردند. بنیانگذاران سازمان مجاهدین گرچه در آغاز افرادی کاملاً مذهبی بودند، ولی به تدریج به سمت اندیشه‌های مارکسیستی گرایش پیدا کرده و کاملاً مارکسیست گردیدند. یکی از موسسین سازمان محمد حنیف نژاد بود که جزوه "شناخت" را نوشت که پوشیدن یک لباس مارکسیستی بر اندام ایدئولوژی اسلامی بود. دو نفر از اعضای سازمان بنام‌های روحانی و حق‌شناس که از فعالان سازمان محسوب می‌گردیدند در مصاحبه‌ای چنین بیان می‌دارند:

«منظور اصلی ما ترکیب ارزش‌های والای مذهب اسلام با اندیشه علمی مارکسیسم است... ما معتقدیم که اسلام راستین با تئوری‌های تحول اجتماعی، جبر تاریخ و نبرد طبقاتی سازگاری دارد» (روحانی، ۱۹۸۱: مجله پیکار، شماره ۱۷۹).

تعلیمات سازمان مجاهدین بر دو قسم بود: تعلیمات پایه‌ای که عبارت بودند از سه کتاب **شناخت، تکامل، راه انبیا راه بشر** و تعلیمات جنبی که عبارت بودند از **اقتصاد به زبان ساده،** **دینامیسم قرآن،** **استراتژی،** **بررسی مسائل و تفسیرهای قرآن و نهج البلاغه.**

مطالب اساسی کتاب **شناخت** از کتاب **فلسفه مادی دیالکتیکی** نوشته استالین که پایه و اساس مکتب مارکسیسم را بیان می‌کند و از کتاب اصول مقدماتی ژرژ پولیتسر که بیان فلسفی مارکسیسم است اقتباس گردیده بود. در کتاب **شناخت**، چهار اصل دیالکتیک بعنوان اصول شناسایی دینامیک ذکر شده بود ۱. اصل حرکت ۲. اصل تاثیر متقابل ۳. اصل تضاد ۴. اصل تبدیل تغییرات کمی به کیفی. سپس سعی نموده بود این اصول را با آیات قرآن و عبارات **نهج البلاغه** تطبیق دهند. در کتاب **تکامل**، فرضیه داروین را بطور کامل و یک اصل علمی صددرصد معرفی کرده و خلقت انسان را براساس فرضیه **تبدل انواع** توجیه می‌نمایند (حقجو، بی تا: ص ۸۶).

کتاب **راه انبیا راه بشر**، دقیقاً همان مفاهیم التقاطی را با بهره‌گیری از اسلام و مارکسیسم مطرح می‌نماید و در صفحه چهار این کتاب آمده است: «برای درک صحیح آیات، سوابق ذهنی را بدور انداخته با فکر جدیدی به مطالعه بپردازیم، چه با نگرش قبلی و رایج روز نمی‌توان قرآن را درک کرد» (همان ص ۸۷).

علاوه بر موارد فوق‌الذکر گروه‌های دیگری نیز با گرایش التقاطی وجود داشتند که در دهه‌های **چهل** و **پنجاه** با اسامی مختلف فعالیت می‌نمودند که نقش استاد مطهری در آگاهی

بخشی به نسل جوان در فهم اسلام حقیقی و گرفتار نشدن در دام برداشت‌های التقاطی در این دوره بسیار مهم بوده است.

تحولات درون حوزوی

شهید مطهری پس از چهار سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد در سال ۱۳۱۵ به شهر قم عزیمت نمود. سال ورود مطهری به قم همزمان با فوت آیت‌الله حائری موسس حوزه علمیه قم بود و حوزه علمیه بعد از ایشان توسط سه تن از مراجع یعنی آیات صدر، حجت و خوانساری اداره می‌گردید. فضای حوزه در این ایام تا سال ۱۳۲۳ بیشتر فضای علمی است و اختناق دوران رضاخان و شرایط بعد از تبعید او نیز انگیزه فعالیت سیاسی را به حاشیه رانده بود. شهید مطهری در این دوران با فراگیری علوم مختلف حوزوی نزد استادان سطوح عالی حوزه، شخصیت مستقل علمی خود را پیدا نمود.

پس از فوت مراجع سه گانه بتدریج زعامت حوزه به آیت الله بروجردی رسید. مسئله‌ای که در این دوره از لحاظ سیاسی مهم است فضای محافظه‌کارانه‌ای است که در حوزه حاکم است. از یک سو محمد رضا شاه به دلیل اهمیت آیت‌الله بروجردی در برنامه‌های خود محتاطانه عمل می‌نماید و از سوی دیگر آیت‌الله بروجردی نیز مشی سیاسی فعالی در مسائل ایران ایفا نمی‌نماید و بیشتر به مسائل داخلی حوزه و تربیت طلاب و غنای علمی حوزه توجه دارد و حتی با اقدامات سیاسی آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی همراهی فعالانه نداشته و در مقطعی نسبت به حرکت فدائیان اسلام دیدگاه نقادانه دارد. شهید مطهری به عنوان یکی از شاگردان برجسته آیت‌الله بروجردی از اقدامات اصلاحی وی در حوزه ستایش می‌نمود، گرچه نسبت به رویکرد غیر سیاسی وی در مورد مسائل ایران منتقد بود. در کنار آیت‌الله بروجردی، دو شخصیت تاثیرگذار بر شهید مطهری عبارتند از امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی که هر کدام تاثیر عظیمی بر تکوین شخصیت و اندیشه‌های این شهید بزرگوار داشتند. در حوزه آن دوران دو مساله مهم رنج‌آور بود ۱- اندیشه جدایی دین از سیاست که این اندیشه توسط بسیاری از حوزویان ترویج و ورود به مباحث سیاسی نشان آلودگی و دون شان قداست حوزه و حوزویان تلقی می‌گردید، اندیشه‌های روشن امام در مبارزه با این تفکر به عنوان استاد، در شخصیت شهید مطهری بسیار موثر بود و شهید مطهری و شاگردان دیگر امام علیرغم احترامی که برای آیت‌الله بروجردی قائل بودند، در این زمینه با وی اختلاف نظر داشتند ولی به لحاظ رعایت‌شان و جایگاه ایشان تا زمان رحلت معظم له در سال ۱۳۴۰ بطور مستقیم بر خلاف رای و نظر ایشان اقدامی انجام ندادند. آنها پس از فوت ایشان با محوریت امام خمینی رویکرد فعالانه‌ای در مسائل سیاسی ایران اتخاذ نمودند ۲- فلسفه ستیزی، بدین معنی که در حوزه

علمیه در دوره شهید مطهری با توجه به غلبه فقه و مخالفت با فلسفه، تدریس فلسفه مورد اقبال نبود و متاثر از فضای ناصواب تکفیر فلسفه و فیلسوفان که در حوزه رایج بود شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبائی و امام خمینی (ره) سعی در تغییر این نگرش نمودند. این تلاش‌ها منجر به تنش‌هایی نیز در فضای حوزه می‌گردید که نتیجه آن تعطیلی مباحث تدریس فلسفه این دو استاد بزرگ بود. شهید مطهری با ارتباط نزدیک با امام خمینی و علامه طباطبائی و شرکت در درس خصوصی ایشان با افکار فلسفی و عرفانی بیشتر آشنا گردید و علاقه وی به این‌گونه مباحث و مطالعات گسترده او در فلسفه اسلامی و تاریخ فلسفه و اندیشمندان فلسفه غرب، ظرفیت بسیار بالائی در اندیشه ورزی ایشان در کنار اشراف به مباحث دینی ایجاد نمود و این امر بزرگترین دستمایه او در مواجهه با ایدئولوژی‌هایی بود که در دهه چهل و پنجاه جامعه ایرانی با آن روبرو گردید.

شروع نهضت امام خمینی

نهضت امام خمینی در ایران زمانی آغاز گردید که جامعه ما در دهه‌های قبل از آن تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مختلف حرکت‌هایی را تجربه کرده بود ولی این حرکت‌ها هیچ‌کدام نتوانست به نتایج موثری برسد و جامعه ایران دهه چهل را در حالی آغاز کرد که یک نوع سرخوردگی از ایدئولوژی‌های وارداتی بوجود آمده بود. علیرغم تبلیغات مسمومی که علیه اندیشه‌های اسلامی صورت گرفته بود، گرایش به اسلام با تلاش‌های نوگرایان دینی و شخصیت‌های بزرگ حوزوی بار دیگر با ورود امام خمینی به صحنه توجه همگان را به خود جلب نمود و برداشت نوینی تحت عنوان اسلام ناب را بعنوان تنها نسخه‌رهایی ایران از وضعیت نامطلوب به مردم عرضه داشت. همانگونه که می‌دانیم اسلام و غرب دو حوزه فکری است که ما ایرانیان در طول تاریخ گذشته خود با آن روبرو بوده‌ایم. ورود اسلام به ایران و خدمات متقابل اسلام و ایران باعث شکوفائی و رشد تمدن عظیم اسلامی گردید که این تمدن در قرون اخیر دچار یک نوع رکود و انحطاط می‌شد. این در حالی است که جهان غرب دوره بیداری خود را از رنسانس به بعد شروع کرده است. به اذعان تقریباً همه فیلسوفان و عالمان علم سیاست در ایران، نقطه تلاقی فرهنگ ایرانی با فرهنگ غرب و مدرنیته بعد از طی یک دوران نسبتاً درخشان تمدنی دوره صفویه به طور جدی در دوره قاجاریه آغاز گردیده است و در این تلاقی، ایرانیان با جهانی روبرو گردیدند که نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشی کنند و این جهان جدید به صورت یک فرهنگ رقیب، ایران را دچار تلاطم نمود. با در نظر گرفتن این شرایط باید تصدیق نمود که نظریه‌پردازی اندیشمندان ایرانی در دو حوزه فکری اسلام و غرب همواره تحت تاثیر عوامل مختلفی بوده و زمینه‌های فکری اندیشمندان و تاثیر تحولات

جهانی و علمی هر کدام بر اندیشه سیاسی در تاریخ معاصر ایران به گونه ای خود را نمایانده و هر یک منشا شکل گیری یک جریان فکری گردیده و گفتمان های مختلفی را متاثر از ایدئولوژی های موجود بوجود آورده است در توصیف مواجهه ما با جهان غرب، فرد ریگز که یکی از دانشمندان مطالعه مدیریت در کشورهای در حال توسعه است، از تعبیری تحت عنوان کشورهای منشوری استفاده می کند که تعبیر او شاید بتواند وضعیت فکری و اندیشه ای ما را در دوران معاصر به خوبی نشان دهد. او معتقد است وقتی ما در مقابل نور یک منشور قرار می دهیم، خروجی ما شکست های مختلف نور و بازتاب های متعدد و تجزیه آن است، کاری که اندیشه های غربی در مقابل ما انجام داد در حقیقت مانند همان منشور بود که بر سر راه روند حرکت و حیات فکری ما قرار گرفت و همگونی و حرکت آن را برهم زد و آن را دچار تشتت کرد (Riggs, 1916 .P. 22).

آن چه در دهه چهل اهمیت دارد، واکنش هایی است که از سوی جریان مذهبی بوجود می آید. از یک سو سرخوردگی از الگوهای پیشنهادی لیبرالیستی و مارکسیستی که تا قبل از دهه چهل نتوانستند موفقیتی بدست آورند و از سوی دیگر زیر سوال رفتن مبانی دینی و تبلیغ ناکارآمدی دین در عصر مدرنیسم. این واکنش ها که در ابتدا ماهیت دفاعی داشتند به مرور به طرح اندیشه های جدید و تکامل آنها منتهی گردید. این تلاش ها در مرحله اول یک نوع بازسازی اندیشه دینی و سرانجام ارائه مدل و الگوی جدید در مقابل طرح های مطرح شده از سوی جریان های رقیب بوده است. گفته استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب **عدل الهی** بیانگر این واکنش در سال های قبل از انقلاب می باشد. ایشان چنین می نویسند:

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته ام، تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام حل مشکلات و پاسخگویی به سوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف، قصور و تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف از اصول گرفته تا فروع مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید» (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۱۴).

بنابراین دغدغه بسیاری از شخصیت های مذهبی این دوره دفاع از اسلام و اندیشه های اجتماعی و سیاسی آن در برابر اندیشه هایی بود که ما را به چالش فرا خوانده بود. حضرت امام (ره) به عنوان رهبری بزرگ از پایگاه مرجعیت حوزه علمیه با در نظر گرفتن شوون کلی اسلامی و احیای فکر دینی و زنده کردن نمادهای مبارزاتی اسلام علیه استبداد و استکبار به دفاع از اسلام و منافع ملی ایران می پردازد و تمام حرکت های پراکنده اسلامی در ذیل او معنا

می‌یابد و به ثمر می‌نشیند. آنچه در درون نهضت امام خمینی تحقق می‌یابد طرح مباحث نو و اصیل مستخرج از قرآن و متون روایی و معرفی چهره اسلام ناب به نسل جدید است که شهید مطهری در متن این حرکت قرار دارد و اهمیت جایگاه استاد مطهری در این رابطه از پیامی که امام در مورد شهادت ایشان بیان فرمودند کاملاً مشخص می‌گردد: او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روانبخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیدت نشأت می‌گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرح‌زاست (صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۰۹)

در خاتمه این مقاله توجه به آمارهای ذیل به خوبی بیانگر آنست که در سال‌های منتهی به انقلاب چگونه گفتمان اسلامی نسبت به سایر گفتمان‌های موجود مورد اقبال قرار گرفته است و مردم پس از یک دوره حیرت‌مناجه با ایدئولوژی‌های رقیب سرانجام انتخاب خود را انجام داده و با پیوستن به نهضت امام خمینی نظام جمهوری اسلامی را بوجود آوردند. مطابق یک کتاب‌شناسی آثار فلسفی که در سال ۱۳۵۶ در ایران به چاپ رسید در سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۵۴ اثر (۸۳ کتاب و ۷۱ مقاله) درباره معارف اسلامی نوشته شد. حال آنکه تنها ۴۸ اثر (۳۰ کتاب و ۱۸ مقاله) درباره مباحث اجتماعی و ادبی در فلسفه جدید انتشار یافت. آثار مذهبی که می‌توان آنها را بطور کلی به مقولات ایدئولوژیک اجتماعی و کلامی تقسیم کرد، به موضوع‌های درخور زمانه زیر می‌پرداخت (بروجردی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۴):

۱. موضوع‌های ایدئولوژیک: نقد ماتریالیسم، آموزه‌های اقتصادی، صلح جهانی، اوضاع سیاسی جهان، مفاهیم زندگی آرمانی و رابطه میان ایران و اسلام.
 ۲. موضوع‌های اجتماعی: جوانان، زنان، کودکان، ازدواج، آموزش، قمار، میگساری، موسیقی، شعر و آگاهی اجتماعی
 ۳. موضوع‌های مربوط به الهیات: اثبات وجود خدا، فضائل رهبری مذهب، قیامت و معاد و پاسخ به انتقادهای مسیحیان از اسلام و رابطه علم و ایمان.
- در اوائل دهه ۱۳۵۰ سه کتاب پر فروش که صدها هزار نسخه از آن‌ها فروش رفت همه کتاب‌های مذهبی بود، قرآن (هفتصد هزار نسخه)، مفاتیح الجنان (چهارصدونود هزار نسخه) و رساله عملیه (چهارصد هزار نسخه) علاوه بر این درصد کتاب‌های مذهبی چاپ شده نسبت به مجموع کتاب‌ها از ۱۰/۱ درصد در سال ۴۳-۱۳۴۲ به ۳۳/۵ درصد در سال ۵۴-۱۳۵۳ افزایش یافت. تنها در تهران چهل و هشت ناشر کتاب‌های مذهبی وجود داشت که ۲۶ مورد آن فعالیت خود را با چاپ کتاب‌های مذهبی در دهه ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ آغاز کرده بودند. بدون شک ما نمی‌توانیم نقش کلی نیروهای مذهبی حوزوی و دانشگاهی به ویژه تلاش عالمان بزرگی مانند

استاد مطهری و مبارزات حضرت امام خمینی (ره) به عنوان مرجع تقلید و رهبری بزرگ و انقلابی را در این اقبال مردم به منابع و کتب دینی در طول این دو دهه از تاریخ معاصر ایران نادیده بگیریم و همین نمونه تلاش‌ها بود که زمینه‌های پیروزی و شکوفایی نهضت اسلامی را در بهمن ماه ۵۷ بوجود آورد و نظام جمهوری اسلامی را قوام بخشید.

نتیجه

این مقاله در صدد بررسی فضای سیاسی اجتماعی ایران در دوران فعالیت سیاسی و علمی استاد شهید مرتضی مطهری بوده و همانگونه که در متن مقاله اشاره گردید بر اساس روش اسکینر برای فهم اندیشه‌های یک اندیشمند نمی‌توان بدون درک درست فضای سیاسی اجتماعی دوران زندگی او به تبیین و تحلیل صحیح آثار و اهدافی که او در منظومه فکری خود داشته است پرداخت. به همین دلیل و به دلیل جایگاه رفیع استاد مطهری در نظریه پردازی انقلاب و اندیشه اسلامی، نویسنده با بررسی بسترهای سیاسی اجتماعی و شرایط زمانه استاد مطهری سعی نموده است تا خواننده را با این موقعیت و دغدغه‌های استاد در دوران فعالیت علمی و مبارزاتی‌اش آشنا نماید. شش مولفه مهمی که در دوران زندگی این اندیشمند وجود داشته و در شکل‌گیری اندیشه و نقش‌آفرینی ایشان نقش داشته مورد بررسی قرار گرفت: استبداد حکومت پهلوی، فعال شدن اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، فعال شدن جریان‌های لیبرالیستی ناسیونالیستی، فعال شدن جریان‌ات روشنفکری دینی، تحولات درون حوزوی و شروع نهضت امام خمینی. مجموعه این عوامل فضای سیاسی خاصی را برای استاد شهید مطهری و دیگر اندیشمندان این عصر فراهم آورد که آثار آن از چند جهت قابل مطالعه می‌باشد. آنگونه که خود استاد اشاره نموده‌اند حجم زیاد شبهه‌آفرینی و به چالش کشیدن اندیشه‌های اسلامی و مبانی اعتقادی تشیع به دلیل ترویج افکار مارکسیستی یکی از عوامل مهم در نوشتن برخی کتاب‌ها مانند **عدل الهی** و کتب فلسفی و کلامی استاد داشت و از سوی دیگر نیازی که نسل جوان آن روز به طرح صحیحی از معارف اسلامی به سبک جدید و ادبیات نوین داشت زمینه‌ساز تالیف کتاب‌های مختلفی مانند **انسان و سرنوشت**، **مساله حجاب و نظام حقوقی زن در اسلام** و **کتاب اسلام و مقتضیات زمان** شد و با توجه به تلاش در طرح مسائل ملی‌گرایی توسط حکومت و برخی چهره‌های ناسیونالیست کتاب **خدمات متقابل اسلام و ایران** را نوشت و با انتخاب موضوعات جدید پایه‌های یک نظام فکری منسجم دینی را با نگاه اجتهادی در مطالعات دینی پایه‌ریزی نمود. او با توجه به جامعیتی که در فقه، فلسفه، عرفان و کلام و مطالعات تاریخی و اجتماعی داشت به خوبی نیازشناسی نمود و افق‌های وسیعتری را رصد نمود. کتاب‌های او تاکنون تازگی و بدیع بودن در بسیاری از موضوعات را حفظ نموده است؛

آنگونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی آثار این شهید والا مقام را مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی معرفی نمودند (جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵) که نسل جوان امروز ما می‌توانند از خرمن دانش او خوشه‌های زیادی برای فهم درست معارف اسلامی بچینند. امام راحل در مورد آثار علمی ایشان فرمودند همه آثار ایشان خوب است و من کس دیگری سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است، ایشان بی‌استثنا، آثارش خوب است انسان‌ساز است (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۴۲).

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

کتاب‌ها:

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز.
۲. *استاد مطهری و روشنفکران*، (۱۳۷۲)، انتشارات صدرا، تهران.
۳. بروجردی، مهرزاد، (۱۳۷۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه.
۴. *جلوه های معلمی استاد مطهری*، (۱۳۷۲)، انتشارات مدرسه
۵. جعفریان، رسول، (۱۳۸۰)، *جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران در سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. جهاننگلو، رامین، (۱۳۷۴)، *زیر آسمان های جهان*، تهران، نشر فرزانه روز.
۷. حقیق‌ع، بی تا، *تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران*، تهران، انتشارات اوج.
۸. حقیقت، صادق، (۱۳۷۸)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
۹. خامه ای انور، (۱۳۳۸)، *پاسخ به مدعی*، تهران، به نگار.
۱۰. خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۱. رزاقی سیاه‌رودی، سهراب، سال تحصیلی ۷۳-۷۲، *ایدئولوژی و رادیکالیسم شیعه در اندیشه سیاسی معاصر*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. *سیری در زندگانی استاد مطهری*، ۱۳۷۰، تهران، صدرا.
۱۳. شایگان، داریوش، (۱۳۵۶)، *آسیا در برابر غرب*، تهران، امیرکبیر.
۱۴. شیرازی، اصغر، (۱۳۸۶)، *مدرنیته، شبهه و دمکراسی*، تهران، اختران.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۲)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد اول، تهران، صدرا، چاپ سوم.
۱۶. کشاورز، فریدون، (۱۳۵۷)، *من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را، قطعه وزیری*، بی جا، بی نا.
۱۷. مدنی، جلال‌الدین، (۱۳۶۹)، *تاریخ سیاسی ایران*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم.
۱۸. مطهری مرتضی، (۱۳۸۶)، *عدل الهی*، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم.
۱۹. نفیسی، سعید، (۱۳۴۵)، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، فروغی.
۲۰. *یادداشت‌های استاد مطهری*، (۱۳۷۸)، تهران، صدرا.

مقالات

۱. جیمز تولی، (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی»، ترجمه غلامرضا بهروزلک، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.
۲. مصاحبه با حسین روحانی و تراب حق‌شناس، *مجله پیکار*، شماره ۱۷۹ (نوامبر ۱۹۸۱).

ب. خارجی:

1. Riggs, Freed, (1916), *Adminstration in Developing Countries*, Cboston: Houghton Mifflin. Co.

